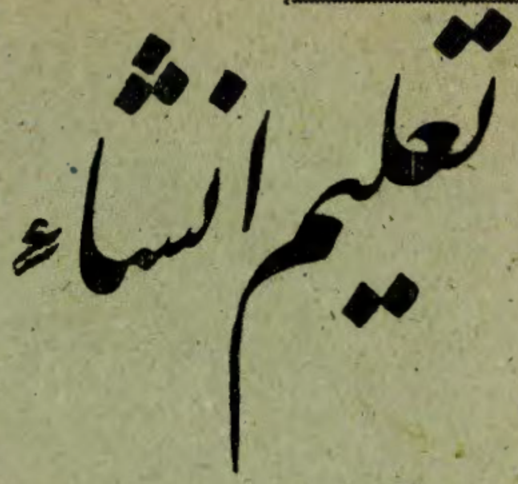
کتاب نامه‌نگاری یا



نگارش دکتر نیر سینا

برحسب دستور مقام وزارت فرهنگ یادآوری و توصیه شده است
که کتابهای تعلیم انشاء و تعلیم املاء مورد استفاده
دانش‌آموزان قرار گیرد

برای نوآموزان کلاسهای سوم و چهارم و پنجم و ششم دبستانها

کتابفروشی مظفری

بها : ۱۵ ریال

خیابان باب همایون

تلفن ۳۶۲۹۱ | ۳۰۳۹۱۴

چاپخانه آفتاب

بدانش‌آموزان بی بضاعت مجانی داده میشود

اداره کل انطباعات و انتشارات
شماره ۲۸۲۴



وزارت فرهنگ

اداره آموزش جومه ------------
اداره فرهنك شهرستانها ------------
اداره آموزش ابتدائی ------------

برحسب دستور مقام وزارت خواهشمند است بآموزشگاههای تابعه یادآوری وتوصیه فرمائید که کتابهای تعلیم املاء و انشاء تألیف آقای دکتر نیرسینا مورد استفاده معلمان ودانش آموزان قرار گیرد این موضوع در سال گذشته اطلاع داده شده است

رئیس اداره کل انطباعات و انتشارات

اداره کل انطباعات و انتشارات
شماره ۲۸۲۴



وزارت فرهنگ

اداره آموزش حومه ....
اداره فرهنگ شهرستانها ....
اداره آموزش ابتدائی ....

برحسب دستور مقام وزارت خواهشمند است بآموزشگاههای تابعه یادآوری وتوصیه فرمائید که کتابهای تعلیم املاء و انشاء تألیف آقای دکتر نیرسینا مورد استفاده معلمان ودانش آموزان قرار گیرد
این موضوع در سال گذشته اطلاع داده شده است

رئیس اداره کل انطباعات و انتشارات

بنام خدای دانا

صفات یك انشاء خوب

انشاء خوب ونثر مطلوب را خصائص بسیاری است که در اینجا بچندی از آنها اشاره مینمائیم .

۱ ـ آغاز آن باید متناسب و جذاب و دارای موقعی بسیارمساعد باشد تا توجه خواننده راکاملا بموضوع جلب کند و او را باميل ورغبت برای مطالعه یا استماع تمام انشاء حاضر نماید .

۲ ـ جملات وعبارات باید صحیح وخالی ازعیب باشدیعنی ترکیب ونظم کلام مطابق قوانین زبان مراعات گردد واجزاء جمله درمحل خود استعمال شود .

۳ ـ جملات کوتاه و کوچك از عبارات طولانی مطلوبتر است پس خوب است تاحدود امکان ازآوردن جمله های دراز احتراز نمودوغالباً معانی یك جمله طولانی را در چند جملهٔ مختصر جلوه داد .

٤ ـ انشاء و مقاله باید بسیار ساده و روان باشد وهمه کس مطالب آنرا بخوبی درك کند پس تشبیهات واستعارات پیچیده وسخت وهمچنین لغات مشکل در انشاء ساده موردی ندارد .

٥ ـ باوجود سادگی و روانی ، انشاء بزیور فصاحت نیازمنداست. زیرا که مقصود از سادگی امتناع از تزیینات کلام ولطافت معانی نیست

٦ ـ تکرار الفاظ هم پسندیده نیست مگر مواردی که نویسندهٔ زبر دست لازم بداند و ازآن استفاده کند .

۷ ـ در اظهار مقاصد ومعانی نباید بیك یا چند لفظ محدودا کتفا کرد بلکه لازم است لغات مترادف و متناسب را در نظر آورده آنکه مناسبتر و زیباتر است بکار برد .

۸ ـ تشبیهات و استعارات و سایر تزیینات کلام و صنایع سخن در صورتی که بی‌تکلف وطبیعی باشدومانع جلوه‌معانی نگردد بسیارمستحسن وپسندیده است .

۹ ـ نویسنده باید مواظب باشد که از موضوع مورد بحث خارج نشود و بحاشیه رفتن نپردازد .

۱۰ ـ از هر شرطی برتر انتخاب‌معانی‌است یعنی‌برای‌شرح‌وبسط در اطراف یك موضوع نخست‌لازم است فکر کرد و مبانی لطیف‌ومؤثر بخاطر آورد تانوشتهٔ شخص مؤثر واقع شود زیرا که بزرگترین نتیجه و ثمرو نظم حسن تأثیر است وبالاترین هنرنویسنده و شاعر همانا اثر کلام اوست واین صفت هم بتأثر صاحب اثروابسته و مربوط میباشد یعنی تا گوینده و نویسنده خود در بیان مطلبی متأثر نباشد هیچگاه در آن باب تأثیری نخواهد داشت .

۱۱ ـ در نگارش نامه ها باید میل وذوق و اوضاع اخلاقی ومقام شخص طرف مکاتبه را در نظر گرفته و مناسب پایگاه وافکار او ببسط مقام پرداخت و شئون عامی و دانشمند ، وضیع و شریف ، بیگانه و خویش را نامرعی نگذاشت .

در انشاءِ از مراعات حسن خط نیز نباید غافل بود که‌زیبائی‌خط برجلوهٔ انشاء میافزاید و بدی خط از رونق آن میکاهد .

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول

مطالب اخلاقی و اجتماعی

خدا

ما نوع بشر وهمهٔ هستیها آفریدهٔ خدای بزرك وبی شریك هستیم که فکروهوش ، خرد و وجدان، جسم‌وجان ما حکم میکند که‌بهستی او ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

نه تنها فهم و ادراك وجود ایزد یکتا را بما ثابت میکند بلـکه کوچکترین موجود عالم وجودش حکایت از آفرینندهٔ مقتدر خویش مینماید چنانکه سعدی شاعر بزرگوار هم گفته است :

برك درختان سبز درنظر هوشیار هرورقش‌دفتری‌است‌معرفت کردگار

در محیط پهناور زمین ، کوههای بلند، دریاهای بیکران، دستهای وسیع ، جنگلهای انبوه‌وعظیم، حیوانات‌عجیب‌ومناظردلفریب ازعظمت او کوچکترین آثارند و درآسمان بی‌انتها ، اختران تابناك و خورشید درخشان و ماه شب افروز و جلوهٔ ثوابت و ستارگان از قدرت وتوانائی او ناچیزترین نشانه‌هائی بشمار میروند .

وجود این مخلوقات عظیم ، حرکات شگفت انگیز زمین، جلوهٔ

شب و روز نظام وترتیب کامل عالم بروحدت ویکتائی و عظمت و توانائی خداوند متعال بهترین دلیل بوده و بما میرساند که در مقابل ذات (۱) بی نیازش چنان حقیر و ناچیز میباشیم که در حکم عدم بشماریم .

زبان ازوصف وستایش اوعاجز است و عقل و ادراك ما ازمعرفت او قاصر ، هیچگاه نمیتوانیم پی بذات او بریم وازچگونگی او آگاه گردیم راستی چه ملیح است بیان سعدی در این مقام که میفرماید .

گر کسی وصف او زمن پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

او خالق نیرومند است و مامخلوق ضعیف و ناتوانیم ، از این رو درك چگونگی ذاتش هرگز برای ما ممکن و مقدور نخواهد بود .

این است که سعدی شاعر عالیقدر شیراز در گلستان فرموده است.

ای برتر از خیال وقیاس وگمان و هم وزآنچه گفته اند وشنیدیم وخوانده ایم
مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر ماهمچنان در اول وصف تو مانده ایم

وظیفهٔ ما نسبت بخدا

خداوند بخشنده انسانرا بفضل وجود خود خلق فرموده و انواع نعمتهای بیحساب بما ارزانی داشته ؛ باشعاع خورشید جهان افروز تاریکیهای بیکران را محور روزهای مارا فروزان ساخته و بافروغ ماه تابنده شبهای سیاه ما را درخشنده کرده ، نباتات و درختان بارور را برای نوع بشر آفریده و گلهای زیبا ومعطر را طراوات بخش و بهجت افزایش قلب وجان او مقرر داشته است. جانوران مختلف را خدمتگزار او قرار داده و عناصر (۳) روی زمین را برای استفاده او معین فرموده است.

۱ ـ وجود ۲ ـ توانسته وممکن ۳ ـ عنصرها ، عناصر چهارگانه باد و آب و خاك و آتش.

آن معبود (۱) بنده نواز این همه نعمت بما عطا کرده و مارا بر همهٔ مخلوقات خود مزیت و برتری بخشیده. عقل و ادراك داده و جان و خرد عنایت فرموده است تا اینکه ما اورا بشناسیم، امر اور را اطاعت کنیم جود و احسان اورا شکر گوئیم، از طریق میل ورضای او قدمی بیرون نگذاریم ومضمون این دو بیت سعدی راهمواره بخاطر داشته باشیم :

ابر و بادو مه وخورشید و فلك درکارند
تا تونانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

پس چگونه سزاوار استکه ما ازاحکام و اوامر اوسرپیچی کنیم. ودر عبادت وبندگی اوغفلت نمائیم درصورتیکه میدانیم اطاعت و عبودیت از سبب سعادت وفلاح ما دردنیا و نجات ورستگاری ما در عالم دیگر است عبادت وبندگی معبود اطاعت وپیروی حکم خدا، اولین وظیفهٔ انسان وستایش وتسبیح(۲) او سبب نشاط وصفای جان است، بندهٔ حق پرست هرگز آنرا بدست فراموشی نخواهد سپرد .

یادتو روح‌پروروصف تودلفریب نام‌توغمزاد و کلام تودلربا(۳)

امید بخدا

جهان آفرین دانا، خدای مهربان ما ، آفریدهٔ خودرا دوست دارد محنت ورنج دردوشکنج ، اندوه وغم برای او نمی پسندد .

۱ـعبادت‌شده،مقصودخداوندامست ۲ـد کروثنای‌خدا گفتن ۳ـشعر ازسعدی

ازهرپدری مشفق تراست، و از هر مادری مهربانتر ، هیچ رفیقی چون او وفادار نیست وهیچ مهر پروری چون اولطف ومحبت نمیکند، هیچ آقائی مانند اوبنده پروری نخواهد کردوهیچ دلنوازی بسان اوغمگساری نخواهد نمود ، هیچ کریمی بشیوهٔ او نعمت نمی بخشد وهیچ زیر دستی بروش او بزیر دستی احسان نمینماید .

درآغاز کتاب بوستان شاعر شیرین گفتار در این معنی داد سخن میدهد و ازآنجمله این چند بیت را یاد میکنیم .

وگربا پدر جنگ جوید کسی — پدر بی گمان خشم گیرد بسی
وگرخویش راضی نباشدزخویش — چو بیگانگانش براند ز پیش
وگر بنده چابك نیاید بکار — عزیزش ندارد خداوندگار(۱)
وگر با رفیقان نباشی شفیق — بفرسنگ بگریزد از تو رفیق
وگرترك خدمت کند لشکری — شود شاه لشکر کش ازاوبری
ولیکن خداوند بالا و پست — بعصیان در رزق بر کس نبست

در وقتیکه همهٔ دوستان باما دشمنی آغاز کند او دوستی و محبت مینماید ؟ هنگامیکه همهٔ خویشان از ما روی بگردانند او دلجوئی و ملاطفت میکند، درروزیکه همگی مردم بمخالفت ماقیام نمایند او موافقت خواهد فرمود ، آنگاه که هر طرف محنت و بلا روی آور شود و سیل رنج ومصیبت حمله‌ور گردداو مارانجات میبخشد و درپناه خود محفوظ میدارد ، پس ما که چنین حامی مقتدر وظفر بخشی بر سرداریم چرا از حوادث روزکار پریشان کردیم ومغلوب بیم واضطراب شویم .

مقصود آقا وولینعمت است .

بنده‌ای که از همه راه نا امید است روی بدرگاه روزی بخشنده خویش آورد تا حاجت او را روا کند ودردهای بی‌دوای اورا دوا بخشد بیماریکه همهٔ پزشگان از معالجهٔ از عاجزمانده‌اند واو را بمرگ انتظار داده‌اند باید بشفای آن یگانه شفا دهنده‌دردها امیدوار باشدمگر فرشته حیات بنجاتش بشتابد ودر زیر شهپر خود زینهارش دهند .

یأس و نا امیدی از رحمت پروردگــار دلیل سستی عقیده و پستی همت شخص و از جمله معاصی (۱) و گناهان عظیم نسبت بخداوندداست قردی که از رحمت ولطف حق‌تعالی مأیوس باشد. واز فیض وبخشش او ناامید ودر اندك رنجی سخت اندوهگین میشود ، در کوچکترین حادثه‌ای بشدث هراسان وبیمناك میگردد ، درصورتیکه موحدامیدوار همه حال نظرش بایزد متعال وبیاد او مسرور و دلشاد میباشد .چنانکه سعدی گفته‌است .

موحد (۱) چه‌درپای‌ریزی‌زرش | چه‌شمشیر هندی‌نهی برسرش
امید و هراسش نباشد ز کس | براین است‌بنیادتوحیدوبس

بیم از داور جهان

انسان همانطور که باید باالطاف بی‌پایان جهان‌آفرین‌امیدوار باشد شایسته است از قهر وغضب اونیز سخت بهر اسد (۳) و حذر نماید زیرا که چون بنده نافرمانی از خداوند خویش غفلت نموده‌مرتکب اعمال زشت وناپسند شود عبادت حق‌واطاعت او امر خداوندی را ترك گوید و بظلم وآزاربندگان‌اوپرداخته نالهٔ آنها را بآسمان رساند: پروردگار

---

۱ ـ گناهان ۲ ـ یکتا پرست ۳ ـ بترسد

داد گر از آن آفریده عاصی (۱) وسر کش ناراضی بلکه بیزار میگردد و بجای مهر با او بقهر معامله میکند از آن گناهکار سعادت روی میگرداند بدبختی و ذلت چهره میگشاید . معیشت (۲) بر او تنك میشود . سیاه روزی و سیاه جانی زندگی او را تیره مینماید، از رحمت و عنایت یزدانی محروم میماند و بعذاب و شکنجه او در هر دو جهان گرفتار میگردد در این حال از چنین بندهٔ مخلوقی ناچیز تر و آفریده‌ای حقیر تر تصور نمیتوان کرد .

ممکن است اعمال زشت و معاصی (۳) شخص از نظر مردمان پنهان ماند یا بطوری ارتکاب شود که هیچکس بر آن آگاه نگردد امـا در پیشگاه داننده یکتا آشکار و پدیدار است و آن را مجازاتی مخصوص معین است . حکم عدل یزدان ورأی دادگاه داور زمین و آسـمان .

تکلیف شخص نسبت بخود

باید انسان وجود خود را بزینت آداب و اخلاق ستوده آرایش دهد و روز بروز بر پیشرفت خویش بیفزاید تا شخصیت خود را حفظ کند ومقام عزیز خود یعنی رتبه انسانیت را محفوظ بدارد حفظ مقام انسانی در این است که شخص باعزت وشرافت زندگی کند وروزهای خودرا بادرخشندگی بگذراند ، خشنودی خدا ومخلوق راجلب کندو خدمات بزرك بعالم بشریت کرده حق هیئت اجتماعیه راادانماید بالاخره باخاطری شاد ونظرهایی عبرت (٤) پذیر آثار و اسرار وجود رامشاهده

---

۱ ـ سرکش وگناهکار ۲ ـ روزی وگذران ۳ ـ گناهان ٤ ـ پندگرفتن.

کرده پس از خودنامی بلند و آثاری پسندیده بیادگار گذاردوالبته چنین زندگی پر افتخار در نتیجهٔ تربیت ومحافظت جسم وپرورش وارتفاع(۱) روح برای شخص حاصل میگردد پس هرفردی نسبت بجسم و روح خود که تشکیل شخصیت او راه میدهند تکالیفی مهم و شریف دارد وظیفهٔ او نسبت بجسم اینست که در صحت و اعتدال آن کوشیده تا میتواند از آسیب و گزند محفوظش دارد و آنرا بواسطهٔ هوای وهوس و لهو ولعب رنجور و ناتوان نسازد همچنین پاکیزگی و شرایط بهداشت را رعایت کند عادات زیان آور را بخود راه ندهد وخویشتن را از بسا گرفتاریها همچون تنبلی و ترس و پژمردگی واستعمال دو دوالکل بر کناردارد.

وظیفهٔ انسان نسبت بروح خود اینست که روز بروز بلکه ساعت بساعت بسبب تحصیل فضل ودانش او را تقویت (۲) کند وبر ارتقاء وی بیافزاید چون روح انسان روبکمال رفت ومدارج(۳) ترقی راسپر نمود بر نیروی عقل وهوش افزوده میشود ادراك و کیاست شخص نیز بطرف کمال سیرمیکند، عزم و اراده او قوی میشود از عزم قوی نیز همت ، شهامت، جرأت استغنای طبع ومروت بظهور میآید در این احوال اشرف مخلوقات عالم یعنی فردبشر از نعمت زندگی میوهٔ برار زندگی خواهد چید وباوج سعادت خواهد رسید .

پاکیزگی

نظافت یکی از اصول لازمهٔ زندگی است که در حیات انفرادی

---

۱ ـ بالارفتن ، ترقی کردن ۲ قوی کردن ۳ ـ درجات

و اجتماع بشر دخالتی بسزا دارد جسم آدمی که در جلوه گاه روحی بزرگ شریف ومظهر(۱) احساسات عالی و لطیف وتابشگاه اشعهٔ خرد و دانش و محل بروز (۲) اختراعات و بدایع (۳) افکار میباشد آیاسزاوار است که بکثافات آلوده باشد ؟ ناگزیر باید بادقت کامل بنظافت بدن پرداخته دست و پا سروصورت : دهان و دندان را شستشو دادوهیچگاه اصول پاکیزگی را بدست غفلت نسپرد زیانهای کثافت بسیار است از جمله بوی مکروهی که‌ازآن‌تولیدمیگرددشامهٔ همه کس رامتأثرساخته ایجاد نفرت‌وانزجار میکندوجود کثافت‌چشمها را ازانسان کثیف آزرده میکند و بیننده‌راروی گردان میسازد، اهمال درپاکیزگی‌بساناخوشیها پدید میآورد و مبتلای کثافت را بیمارو رنجور مینماید، اینهامختصری از تأثیرات عدم پاکیزگی انفرادی است .

زندگی اجتماع‌نوع انسان نیزازکثافات‌واهمال در نظافت دچار زشتی و پژمردگی سخت میگردد کثیف که همه از نشاط روح و شادی قلب و زنده دلی محرومند وقتیکه اکثریت جامعه و یاملتی راتشکیل دهند هیچگاه آن ملت‌بترقی وتمدن عالی نخواهد رسید و نام ونشانی در روزگار نخواهد یافت زیرا که اعمالشان در پاکیزگی و طهارت دلیل کسالت روح و فرسودگی جسم آنهاست والبته پژمردگی‌روح‌هم قصور عقل و ضعف فکری وسستی عزم و پستی همت را میرساند .

آیا چنین ملت‌درمیان‌ملل‌نیرومند دنیا چه خواهد کرد، پریشانی این کشور و بیچارگی چنین ملت از ضررهای اجتماعی کثافت است .

---

۱ ـ محل ظهور ۲ ـ ظاهرشدن ۳ ـ چیزهای تازه ونوظهور .

دودهای سیاهکار

مقصود ما از دودهای سیاهکار آنهائیست که از سیگار و چپق با غلیان و وافور بلند شده پس ازانجام سیاهکاریهای خود در دهان وحلق وگلو و سینه انسان بهوا صعود (۱) میکند این دودها بلای عمروجان وآفت مال وهستی انسانندآتش خانمانسوز بشرند و مایهٔ تیره بختی و پریشانی جمعی از ابناء نوع‌ما: با این حال‌حس تقلید که دربیشترمردم بشدت وجود دارد سبب سرایت این عادت خطرناك بدیگران گشته‌آنرا شیوع میدهد. اشخاصیکه قدر سلامت و صحت را نمیدانند اغلب در نتیجهٔ معاشرت‌بامعتادین(۲)این دودهامغلوب هوی وهوس (۳) گردیده عمل‌آنها را تقلید و بدینوسیله محنت و رنج را استقبال میکنند پس از ایامی چند باستعمال دخانیات‌عادت کرده وبتدریج برمقدارش‌میافزایند تا کم کم خطر وآسیب دود در تنشان ظاهر گشته وآنانرا بعواقب وخیم خود تهدید میکند وآسیبهای سخت بهمگی اعضاء بویژه دندان و حلق وسینه و قلب‌وارد میسازددراین حال ضعف ورنجوری‌و محنت‌وبیچارگی شخص معتاد بمرور ایام شدت‌ونیرو گرفته درپایان جوانی سرمایه‌های زندگی رابیغمامیبرد .

راستی این نهایت بدبختی‌است که انسان هرروزمبلغی‌ازدست‌رنج خود را صرف دود کند و جسم خویش راازآن دردمند ساخته بهواصعود دهد ــ در صورتیکه میتواند با این وجه چندین بینوای دلسوخته را از خود خوشنود کند یااینکه تیره روزی را دستگیری و سرپرستی کرده

---

۱ ــ بالارفتن ۲ ــ اشخاص عادت‌کرده ۳ ــ میل و خواهش دل

از دانش و پرورش بهره‌مند سازد وبدین‌وسیله زندگی یك فرد تیره‌بخت بنور علم روشنی بخشد و وجود خود را نیز از زهر دخان محفوظ دارد در میان اقسام‌مختلفه‌دخانیات آنکه‌ازهمه‌خانمانسوزتر است وخصومتش باوجود آدمی بیشتر تریاك میباشدعادت بدود تریاك علاوه بر آنکه‌مال ودارائی تریاکی بدبخت را تبدیل بافیون نموده‌میسوزانند و بشکل‌دود بباد میدهد جمیع احساسات خوب صفات مطلوب را از او بغارت برده در عوض پژمردگی و خماری دائمی چهرهٔ زرد و پرچین جسم نحیف وناتوان باو تسلیم میکند واو را از آدمیت بر کنار میدارد .

میهن ما

کشور جان پرور **ایران** میهن عزیز ماست این مرز (۱) بهجت خیز شاهان نامدارامیران عالیقدر، وزیران باتدبیر ودانشمندان‌بی‌نظیر در ساحت جانفزای خود پرورده است این‌آب و خاك فرح‌بخش عزت‌و جلال تاریخی و شئون ومقامات ملی مارا حفظ نموده و فرزندان‌خودرا بسر فرازی و افتخار بمردم روی زمین معرفی میکند .

اجداد ونیاکان ماباںهایت فخروشرف دراین سر زمین‌حیات‌خود را بپایان رسانیده نامی بلند در صفحات تاریخ بشراز خود باقی نهاده‌اند شاهنشاهان‌باعظمت نظیر کوروش‌وداریوش،شاپوو وانوشیروان‌شاه‌عباس ونادرشاه ورضاشاه‌دراین کشور پرورش یافته‌اند که قدرت وشوکت آنان درآن اعصار(۲)بنیادیزرگترین‌امپراطوریهای‌زمین‌رامتزلزل‌نموده‌است آن پدران‌بزرگوار وآن‌افرادمیهن‌پرست‌ایران محبوب خودراباهمت‌و

۱ ـ سرزمین ـ سرحد ۲ ـ عصرها ـ زمانها

شهامت باجانبازی وشجاعت از قصد دشمن نگهداری نموده برای آبادی وترقی آن ازبذل‌مال‌وجان‌دریغ نکرده‌اند . اکنون‌مافرزندان‌این آب و خاك که زادگان‌آن بزرگانیم باید بر اثر ایشان قدم برداشته میهن باوفای خودرااز‌عمروحیات‌خویش‌عزیزتر دانیم وبرای حفظ آزادی و عظمت آن از هیچگونه جانفشان دریغ وخودداری نکنیم. باید اطاعت قوانین آن را ازصمیم قلب واجب‌شمرده‌دربرابراوامردولت‌وحکومتش بانهایت خرسندی‌سرتسلیم فرودآوریم .ماباید‌درخدمت‌ویاری‌هموطنان گرامی خود که همچون برادران مهرپرور ماهستندسعی جمیل مبذول داریم ومحصول ومتاع خودرا اگرچه پست‌وبی‌بها(۲)باشدبرعالیترین مصنوعات کشورهای‌بیگانه‌ترجیع(۳)ومزیت(۳)دهیم تا در برابر سایر ملل میهن‌پرست جهان مانیزنام بلندی داشته باشیم، آن‌ملتهاافراد خود را چنان دوستدار و حامی (٤) آب وخاك خود پرورده‌اند که بالا ترین مطلوب وبزرگترین آرزویشان‌شوکت‌وجلال‌وعزت‌واستقلال کشورشان میباشد مثلایکنفر چینی که شاید ازسر زمین خودفقر وپریشانی ندیده وبسبب سختی وضع‌معیشت آنرا وداع گفته‌باشد در هرنقطه عالم بعشق وهوای(٥)سرزمین چین کارمیکند ، وبیاد آن قلب خود را شادمی دارد از دسترنج انداك‌خویش زخیره‌میکند تابمدد آن‌هرزمان‌بتواندخود را بمیهن عزیز برساند. اهالی‌ژاپن که‌تقریباًهشتاد سال‌پیش از ملل ضعیف دنیا محسوب میشدند در اثر خدمت وجان نثاری که‌برای کشور خود کردندچنان‌قدرت‌وقوت‌یافتند که در ردیف‌دول معظمهٔ روی‌زمین جای گرفتند جنبش و کوشش اهالی آلمان برای پیروزی کشورشان داستانی است که‌همه‌میدانندوجوش‌وخروشی کم‌هم‌اکنون‌برای‌جبران شکست

---

۱ ـ قیمت ۲ ـ برتری‌دادن ۳ ـ برتری ٤ ـ حمایت‌کننده ٥ ـ هوی‌یعنی‌شوق‌ودرستی

گذشته و تجدید سرافرازیهای خود پدید آورده‌اند مایهٔ حیرت دنیاست وطنخواهی ملت انگلیس و میهن‌پرستی مردم فرانسه نیز درتاریخ دنیا شهرتی بسزا داردهمچنانکه‌دفاع دلیرانهٔسربازان کشورهای بزرك‌دیگر ازآب و خاك خود بمیهن پرستان جهان درس عبرتی داده است ،

ما نیز باید دارای چنین احساسات جالب تحسین و تعجب بوده مرز و بوم ایران را از جان و دل دوست بداریم و بقای عمر و جلال شاهنشاه محبوب خود و عزت جاودانی این کشور را پیوسته ازخداوند خواهان آرزومند باشیم .

خدمت نظام

نظم و امنیتی که‌درسراسر کشورحکمفرماست‌ازجانبازی‌سربازان آن است سربازان میهن جوانانی آزاده‌اند که برای ادای وظیفه مقدس خود یعنی خدمت نظام حاضر گشته تشکیل سپاهیان کشور را داده‌اند فوجهای سپاه آب و خاك خود را در مقابل دشمنان داخلی و خـارجی محفوظ داشته هموطنان خویش را امنیت و راحت‌بخشیده‌اند پس بقای کشور بسته بوجود لشگر است و اگر لشگر نباشد کشورنخواهدبود

این است که غالب دول نیرومند دنیا خدمت نظام را برای عموم افراد سرزمین خویش واجب شمرده ازآن ارتشی سلحشور (۱) فراهم ساخته‌اند جوانان آن‌ممالك‌نیزخودنهایت‌اشتیاق این خدمت رااستقبال کرده خویشتن را برای‌همه قسم‌فداکاری در راه سعادت مرز و بوم‌خود آماده مینمایند .

اینك فرزندان رشیدایران نیزبایدباقلبی سرشار (۲) ازمهرمیهن

---

۲ ـ چنگی و مجهز ۲ ـ لبریز

برای ادای این وظیفهٔ شریف آماده‌شده‌خدمت‌نظام را دلیرانه‌انجام‌دهند و قصور و اهمال در این‌خدمت را خیانت بزرگی بملت و کشورخویش محسوب دارند پدران و مادران نیز بایدتشویق و تهییج (۱)جوانان‌خود را دراین مقام برخود واجب‌دانند وآنان راافرادی فعال (۲)ولایق‌این خدمت پرورند بکوشند که از همان کودکی بیم و هراس ، پژمردگی وتن پروری . راحت خواهی وهوس پرستی را ازخودآنها دور کنند تا سرزمین مانیز ازجوانانی رشید ونیرومند ، بیباك وچالاك باعزم وهمت بهره مند گردد .

سپاهی شدن جرأت‌افزون کند — هراس از سر مرد بیرون کند
جوان را کند در جهان نامور — دلیر و وطنخواه و صاحب هنر
جوانان ز خدمت مدارید عار — بپوشید این جامهٔ افتخار

خدمت بجامعهٔ بشر

چون ببوستانی قدم گذاریم ، گلهای رنگین و معطرودرختان‌پربرك و برمامیبینیم، ابن گلهای‌زیباوجان پرور ، باغ وبوستان را آرایش‌داده و هوای آنرا مشگبیز ساخته‌اند، بما نیز صفای وطراوات (۳) میبخشد و نشاط و خرمی میدهند . درختان بارور نیز بباغ حسنی دیگر داده آنرا ازمیوه‌های شیرین غنی و توانگر نموده، ما را نیز محظوظ و بهره مند میسازند .

در میان گلهای فرح‌افزای این‌بوستان ممکن‌است‌نباتات‌خاردار و گیاههای خود رو وبی‌ثمر بروید و درمیوه زارآن شاخه های خشك هم دیده شود و این قسم گیاهان واین شاخه خشك چون از طراوت و خرمی بوستان میکاهند و بنباتات دیگر نیززیان میرسانند البته باغبان

۱ ـ بهیجان آوردن ۲ ـ بسیار جدی وکاری ۳ ـ نازکی وصفا

آنها را بریده طعمهٔ آتش میکند وبراستی جزاین‌هم بآنهاسزائی نمیتوان داد چنانکه ناصر خسرو علوی گفته است .

بسوزند چوب درختان بی بر

سزا خود همین‌است مر بی بری‌را

عالم بشری نیز بوستانی پراز گلهای معطر ودرختان پر ثمراست افرادی که برای جامعه خدمت میکنند : رنج و زحمت‌میبرند،راحت‌و آسایش خود را فدای سعادت جامعه مینمایند ، گلهای تازه رووددرختان ثمر بخش‌این بوستانند ، این اشخاص گلستان جهان راز وجودخویش زینت و صفا میبخشند و هیأت اجتماعیه را ازثمرات و نتایج حیات‌خود بهره مند میکنند .

کسانیکه در میان خلق برای راحت و سعادت دیگران قدمی‌بر نمیدارند،ازنتیجهٔزحمات‌دیگران‌استفاده‌میکنند و خودزحمتی‌نمیکشند در باغستان وجود گیاههای بیفایدم و شاخه‌های بی برك و برند،جامعه نیز در رفع این عناصر فاسد میلکوشد و شر وجودشانرا از سر دیگران رفع مینماید .

بنابراین انسان‌باید تا میتواند بهمنوع‌خود معاونت ویاری کند، خدمت و مساعدت نماید ، حس بشر دوستی و نوع پروری داشته باشد وهمینطور که‌ازحاصل‌رنجهای‌دیگران‌برخوردارمیگردد، اونیزدیگران را از خود بهره مند سازد تااینکه حق جامعهٔ بشری را ادا کند و دین خود را نسبت باین اجتماع بپردازد .

حال ببینیم‌این دین چیست واین مدیونی (۱)از کجاست تشخیص‌شخص

---

۱ ـ مقروض ـ بدهکاری

چون نظری بوضع معیشت خود نماید میبیند آنچه دارد از هیأت اجتماعیه است یعنی افراد هریك بنوبهٔ خود در این جمعیت وظیفه‌ای انجام داده و یکی از احتیاجات مردم را رفع میکنند .

یکی لوازم غذای افراد جامعه را فراهم می کند. دیگری وسایل تهیه وطبخ (۱) آنرا آماده مینماید یکی برای لباس مردم پارچه میبافد دیگری آنرا میدوزد ، شخصی خانه وعمارت را برای دیگری بنا میکند وابناء نوع خود را از سرما و گرما محفوظ می دارد وشخص دیگر نیازمندیهای داخل خانه را تهیه می نماید .

دستهٔ محصولات و مصنوعات (۲) لازمه را از کشوری بکشور دیگری نقل میکنند و مردم روی زمین را از صنایع ومحصولات مختلف یکدیگر بهره وثمر میدهند ودستهٔ دیگر بخدمت نظام پرداخته امنیت وآزادی مردم را حفظ میکنند. بالاخره دستهٔ محقق بمعالجه بیماریها اشغال جسته همنوع خود را از ناخوشیهای سخت و کشنده نجات میبخشند و جمعی بپرورش و آموزش ابناء بشر قیام کرده آنها را از نادانی وجهالت رهائی میدهند خدمات بازرگان وصنعتگر، لشگری وبرزگر: آموزگار وپزشك ومحقق و دانشور احتیاجات عمومی هیأت اجتماعیه را رفع نموده دشواریهای حیات انسان را سهل وآسان میکند، بالاتر از این اشخاص نام افرادی را شنیده و میشنویم که باینوع خدمات نیز قناعت نکرده قدمهائی برای سعادت همنوعان خویش برداشته‌اند که نه تنها در دوران خود بلکه تا هزارها سال پس از حیات خویش نیز عالم انسان را مرهون (٤) ثمرات زندگی خود ساخته‌اند، نظیر مخترعان ومکتشفان بزرك که بواسطهٔ اختراعات

---

۱ ـ پختن ۲ ـ چیزهای ساخته شده ۳ ـ تحقیق کننده ٤ گرو گذاشته ـ درگرو .

شگفت انگیز و حیرت آور خــود بسا مشکلات را از محیط زنــد گی افراد بشر برداشته و نام خود را جاودان در صفحات تــاریخ روزگار گذاشته‌اند .

همچنین سیاحان و کاشفان(۱) مهم که با همت عالی خود بکشف خشکیهای نا معلوم روی زمین موفق گشته زمینهای زرخیز و پر نعمت رامورد استفاده نوع بشر قرار داده اند مثلا « گوتامبرك » آلمانی مخترع چاپ «وات انگلیسی و پاپن فرانسوی مخترعان ماشین بخار «فرانکلن» آمریکائی مخترع برق گیر « پاستور » فرانسوی کاشف میکرب و چاره جوی بیشتر مرضهای کشنده ادیسون آمریکائی صاحب اغلب اختراعهای تازه و « کریستف کلمب » ایتالیائی کاشف قطعهٔ عظیم آمریکا .

بوجود این اشخاص اول میهن وهم میهنان او فخر میکنند که در عالم از ایشان نامدار گشته‌اند بعد دنیا و هیأت جامعه افتخار مینمایند که چنین اشخاصی را در خود پرورش داده .

هریك از افراد جامعه باید با نظر عبرت زند گی پر شرافت این مــردان نامی وبزرك را نگریسته بکوشد که از نتایج وآثــار وجــود خویش نخست میهن وهم میهنان خود ، سپس زمین و ساکنان آنرا بهره مند نماید .

اثرات راستی

راستی بهترین سیرت انسان است، ازهمگی محاسن ممدوحتر(۲)

---

۱ ـ کشف کنندگان ۲ ـ ستوده تر ،

واز جمله خصال آدمی محبوبتر است . راستگوئی را اساس نظم هیأت اجتماعیه و بنیاد سعادت و رستگاری بشر گفته‌اند .

جمیع صفات خوب همگی اخلاق و آداب مطلوب، نتیجهٔ راستگوئی وصداقت است هر کس وجود خود را بزیور راستی زینت بخشد بی‌شك بهمگی محاسن (۱) انسانی آراسته خواهد گشت زیرا کــه راستگو و راستکار برای اینکه قدمی ازراه صدق بیرون ننهد واز مخاطرات دروغ خود را بر کنار دارد ناچاراست که ازخطا ولغزش : ازهر کردارممنوع از هر رفتارناپسند، بپرهیزد تاهنگام بر رسی و تحقیق بدروغ و کتمان حقیقت مجبور بشود .

ایرانیان باستان ، اجداد و نیاکان ما که باخلاق و آداب پسندیده مشهورجهان بوده‌اند میتوان گفت بسبب راستی باین عادت جالب تحسین مشهور گشتند. آنهاازبزرگترین سود که بسبب کوچکترین دروغ بدست میآمد چشم پوشیده آنرا فدای راستی و صداقت میکردندغالباً از کسب و بازرگانی امتناع کرده بکشاورزی میپرداختند زیرا که میگفتندانسان در بازرگانی و معاملات غالباً بگفتن دروغ ناچار میشود .

پس شخص راست گفتار و صداقت پیشه بتــمام محسنات (۱) و اعمال نیك خو گرفته زندگی باسعادتی خواهد داشت، روزهای اودرخشان وعمر او بمسرت و شادی خواهد گذشت. جامعهٔ انسانی نیز او راببپاکی طینت و نیکی سیرت شناخته روز بروز عزت و اکرامش (۲) را افزون خواهد کرد .

---

۱ ـ صفات ۲ ـ اخلاق نیك و پسندیده نیکی‌ها .

۲ ـ بزرك داشتن ،

گذشته از جاه ومقام ظاهری راستگو همیشه از یك سرورونشاط قلبی لذت یافته مسرور و دلشادمیگردد . آن شادی و فرحی است که‌از تمجید و تحسین وجدان او ایجاد گشته دائماً او را بسعادت دو جهان میبخشد این فوائد و نتایج راستی برای یك فرد بشر است .

اما راستی تأثیرات بزرك در نظم و ترتیب کارهای عالم و ترقی‌و تمدن جامعهٔ انسانی دارداگر صدق و حقیقت در میان افرادحکمفرما نباشد اعتماد واطمینان بقول وعمل هیچکس نمیتوان کرد وچون روح اطمینان پیکر گفتار ورفتار انسان را ترك گوید اتحاد واتفاق نوع‌بشر صورت‌هستی‌نخواهدیافت کشاورزی وصنعت، بازرگانی و کسب، مراوده و معامله‌مساعدت وموافقت ، هیچیك در میان‌ابناء جهان وجودنخواهد داشت در این حال‌ترقی‌وتمدن، نظم و امنیت ؛ آزادی و راحت در روی زمین حصولش محال خواهد بود .

اکنون که وجود جمیع این کیفیات از ثمرات راستی و حقیقت است خوشا بر کسیکه از راستی نصیب دارد خوشابحال پدر ومادری که اطفال خود رابراستگوئی‌وراستکاری‌میپرورند خوشابرملت و کشوریکه افرادشان بصدق و حقیقت گوئی پرورش یافته‌اند .

زهرشیوه مطلوب تر راستی است
اساس نظام بشر راستی است
بقدر از ملك بگذرد راستگو
که‌برمرغ‌جان بال‌وپرراستی‌است
بپرهیز در کذب در هرچه هست
که آخر نجات‌تودرراستی‌است(۱)

---

۱ ـ از مؤلف است

مفاسد دروغگوئی

یکی از بزرگترین قبایح انسان دروغگوئی است از این مذمومتر (۱) صفتی و از این شومتر (۲) عادتی تصور نمیتوان کرد زیرا که منشأ (۳) بیشتر مفاسد ومبدأ (٤) اکثر رفتار های پلید و ناهنجار است.

یك دروغ کوچك ممکن است فتنه‌های عظیم برانگیزد وخونهای بسیار بریزد، یك سخن کذب میتواند آتشهای آشوب برافروخته خاندان های بزرك در آن بسوزد وزندگی بسا بیگناه را تیره و سیاه گرداند، یك گفتهٔ مخالف حقیقت قادر است کشوریرا منقلب ساخته سرزمین آنرا ویران و ملت آنرا پریشان و بی‌خانمان نماید.

مثنوی

بخیزد ز ناراستی فتنه ها — وزان خانمانها رود برفنا
دهد شربت مرك وزهر هلال — چه خونها بناحق بریزد بخاك
بسا ملك آباد ویران کند — بسا جمع خوشدل پریشان کند
بسا تن برد بیگنه روی دار — زناراستی الحذر (٥) زینهار

در زمانیکه کامبوز (٦) پادشـاه ایران بتسخیر مصر رفته بود شخص مجوسیکه بدروغ خود رابردیا برادر پادشاه بمردم ایران معرفی کرد و بدینوسیله بشاهی رسید در نظر آرید که چه انقلابی بزرك در

---

۱ ـ زشت و قبیح ۲ ـ پلید و نحس ۳ ـ جای پیدا شدن ٤ ـ محل شروع شدن ٥ ـ حذر کنید ٦ ـ پسر کورش کبیر پادشاه هخامنشی که کشور مصر را فتح کرد اشعار از مؤلف است)

سراسر کشورهای هخامنشی ایجاد کرد شاهنشاه ایران ازشنیدن این خبر خود راهلاك نمود، یاغیان‌وسر کشان میهن ما راعرصهٔاضطراب ساختند ملك مغشوش‌ورعیت‌سر گشته‌وحیران گردید، سرانجام‌داریوش کبیر آن مرد دروغگو را از تخت شهریاری فرود آورده‌بجزای ناراستی زهرهلاك چشانید .

داریوش بطوریکه‌در کتیبه‌خود، در کوه بیستون نوشته است‌همه آشوبهای ایران راقبل‌از تاجداری‌خود ، بسبب همین یك دروغ‌بردیای دروغی دانسته و حکایت او را برای حیرت‌آیندگان در کتیبه نامبرده منظورداشته است . اینك برای اینکه زادگان کشورداریوش بدانند که اجداد ونیاکانشان تاچه حد از دروغگوئی برحذر بوده‌اند برخی از مطالب کتیبهٔ داریوش را نقل مینمائیم .

« ای‌آنکه بعد از این شاه خواهی شد با تمام‌قواازدروغ بپرهیز ، اگرفکر کنی چکنم تاکشورم سالم بماند دروغگو را بباز پرس درآر ... دروغگووآن راکه بیدادکنددوست‌مباش‌از ازآنهاباشمشیر بازخواست نما . »

اغلب اشخاصیکه زبان بننك دروغ میآلایند میخواهند جرم و خطائیراکه مرتکب شده‌اند کتمان نموده از سیاست و عقوبت‌آن خود را نجات دهند و حـال آنـکه دروغ خود گناهی است از خطای اول بزرگتر و سزاوار مجازاتی شدیدتر چنانکه گفته‌اند ،

ای برادر گرت خطائی رفت
متمسك مشو بقول دروغ
کان در وغت بود خطای دگر
که بردبار دیگر از تو فروغ

بنا براین انسان باید ازخوی زشت و مضموم که آبرو و شرافت واعتبار واهمیت شخص را بباد میدهد وعمر وحیات اورا ننگین میسازد سخت اجتناب کند و نگذارد این عادت فتنه انگیز دامن آزادگی اورا لکه دار کند واعتماد مردم را ازقول وعمل او سلب نماید این لکه ای است که هرگزپاکی نخواهد یافت واثر شومی است که هیچگاه محو نخواهد گردید .

فروتنی

تواضع ازصفات ممدوحهٔ انسانی است ، این سیرت دلپسند زینت وآرایشی مخصوص بجمیع اعمال وآداب انسانی بخشیده شخص رابشرافت وبزرگی بدانائی وکمال بادب وتربیت مشهور میسازدمقام شخص متواضع هرچه عالیتر باشد این خصلت ستودهٔ بیشتر بر جلوه و دلربائی خویش میافزاید وبرازندگی خود را ظاهر مینمایدفروتنی سزاواربزرگان است وشایستهٔ اشخاص نامور ، با داشتن قدر بلند ورتبهٔ ارجمندتواضع انسان جلوه خواهد کرد وگرنه اشخاص زیر دست وحقیر جز اظهارفروتنی و افتادگی چاره‌ای دیگر نخواهند داشت وچه نیکو فرموده استسعدی در این معنی .

تواضع زگردن‌فرازان نکوست　　　گدا گرتواضع کندخوی اوست

تواضع کندهوشمند گزین (۱)　　　زند شاخ پر میوه سر بر زمین

اگر انسان بجمیع خصال مطلوب و عادات خوب آراسته باشد

۱ــ بر گزیده

ولی ازآرایش فروتنی عاری ، آن آداب واخلاق هیچیك زیبائی و حسن خود را نمایش نخواهد داد .

انسان متواضع با خوی دلجوی خود دل‌مردم‌را بمحبت‌ودوستی خود میرباید و همه کس را نسبت‌بخود مشفق و مهربان میکند، همه‌او را از صمیم قلب دوست‌دارند و گرامی وعزیز میشمارند وباحترام‌تمام‌از او نام میبرند زیرا که شرافت وجلال بدانش‌و کمال است نه بجاه‌ومال فروتنی برترین دلیل‌زیرکی ودانائی‌است‌زیرا که شخص هرقدرمراتب علم ومعرفت را بیشتر سیر کند و فهم و ادراك او فزونی‌یابدبحقارت و کوچکی خود بیشتر پی میبرد وحس افتادگی وخضوعش‌قویترمیشود

سقراط « ۲ » حکیم بزرك یونانی که یونان‌بوجود اوفخرمیکند درصورتیکه از جهت حکمت‌و معرفت‌یگانه عصرخویش بوددانائی‌خود را چنین توصیف کرد .

تا بدانجارسیددانش من　　　　که‌بدانم همی که نادانم

بنابراین خردمند کسی استکه این زیور زیبا زینت افزای‌وجود او شود و پیوسته زندگی متواضعانه‌ای داشته‌باشد ؛

---

۱ ـ افتادگی ۲ـ ازحکمای یونان که در ٤٧٠ سال قبل ازمیلادتولدیافت و در سنهٔ ٤٠٠ قبل ازمیلاد بازهرشوکران مسموم‌شد ،

فصل دوم

چند موضوع وصفی

فروردین

ماه فروردین است، طبیعت خفته بیدار گشته زندگی فرح‌انگیز از سر گرفته است ، از هوای روح بخش بهاری حیاتی تازه و روحی جدید یافته . دشت و بیابان صفا و طراوتی پرور حاصل کرده باغ و گلستان ازشکوفه های بهاری جانفزا گشته و درختان خرم صورتی دلربا گرفته‌اند از برفهای دی اثر کمی در کوههای البرز دیده‌میشود ودر حالتیکه گلهای رنگین و سبزه‌های دلنشین‌دامنهٔ کوه را آراسته این برفها نیز برزینت وزیبائی‌آن میافزاید راستی گلهای بنفشه ونسترین لاله و نرکس ، سنبل و سوسن‌ساخت دشت و چمن را چون‌آسمان پر

چمن چرا نبرد کوی از فلك ایدون (۱)
که نرکس است درآن زهره لاله چون پروین
ندانم آنکه کنم من بآسمان پرواز
فرود آمده یا آسمان بروی زمین

---

۱ ـ در این لحظه

مرغان چمن ؛ از لطافت و هوا و طراوت گلها بوجدوشور آمده نغمه های خوش ، ترانه‌های دلکش آغاز کرده‌اند ، این نواهای دلپسند بیشتر برجلوه و صفای دشت و گلستان افزوده نشاطی تازه بقلب انسان میدهد .

کاهی ابرفروردین ژاله(۱) بار گشته لطافت هوا وخرمی درختان گلها را بیشتر میکند و گامی از ریزش باران آنها از دامنهٔ کوه البرز سرازیر شده سیلی پدید میآورد :

گاهی آفتاب سر از میانهٔ ابرها بدر کرده روی زمین ازشعاعهای دلپذیرو گرمای ملایم خود بهره مند میکند ، جهان را روشن و مناظر دلفریب طبیعت را بانور آرایش میدهد ، زمانی هم ابرچهره خورشیدرا نهان ساخته از نورمنع مینماید .

باغ و بوستان ، سبزو گل ، ابروهوا ، کوه و دشت، مرغان خوش سخن وبلبلان چمن مژدهٔ فرح و سرور میدهند ، میگویند .

جهان شاد است توهم شاد باش ومحزون منشین

شکوفه

در روزهای جانپرور فروردین رخسار دلپسند شکوفه از همهٔ مناظر طبیعت دلرباتر است . هیچ گلی بمانندآن بهجت بخش نیست هیچ منظره‌ای چون منظره آن فرح‌افزا دیده نمیشود ، اگردرآن وقت که چشمها مجذوب (۲) حسن و زیبائی این شاهد (۳) چمن آرا میشود

---

۱ ـ قطرات باران ، بمعنی تگرگ وشبنم نیزمیباشد ۲ ـ جذب شده
۳ ـ خوبروی وزیبا

واز دیدن رویش لذت میبرد بدقت بر آن نگاه کنیم چنین بنظر میرسد که چهرهٔ دل‌انگیز خود را بسوی ما متوجه داشته با حالت طربناک قدوم بهار و جشن فرخندهٔ فروردین را تهنیت میگوید مژده نشاط می‌بخشد و قلب ما را شاد و مسرور میکند گوئی در اینوقت بزبان دل میگوید ببین از صفای من دلها پر فرح و سرور میشود، جانها پر شعف و شور میگردد، از حسن جمالم (۱) باغ و بوستان آراسته میگردد وشاخه‌های درخت چون پرهای فرشتگان بنظر میرسد کدام چشمی است که مرا ببیند و باغبان طبیعت را تحسین نکند و طبیعت آفرین را آفرین نگوید و کدام قلب غمگین است که از دیدار من خرم نگردد وترک اندوه غم نگوید. اگرطبیعت هستی ابر را فدای پرورش من کرده امروز مسرور است که‌چنین ثمری حاصل آورده واگر ابر آب‌چشمان بپایم ریخت اکنون مشعوف است که‌ازچوب‌خشک‌چنین گلی‌تازه‌وتر برانگیخت شاید ازاین سروراست که امروز ابر فروردین گوهر بخشی آغاز نهاده است، برمن گوهر فشان است و برخاک لؤلؤ (۲) ریز، من ازآن خندانم، خاک از آن بهجت خیز، بخاک زر می بخشد که مرا پرورده است بمن گـوهر نثار میکند که رنج باغبان و گنج طبیعت را بی‌ثمر نگذاشته و اثر این پرورش در رخسارهٔ‌دلنشین خویش ظاهر ساخته ام اگرچه عمرم کوتاه است و پیک فنایم درراه، دراین‌روزهای محدود(۳)و ساعتهای‌معدود(٤) دوای هردل دردمندشفای‌هرجان خسته،صفای هر قلب پریشانم،آبروی چمنم،زینت بوستانم. ببین من چگونه با اشاره هـای ملیح و صورت

---

۱ ـ زیبائی ۲ ـ مروارید ۳ ـ بحدود آمده ،کم ٤ ـ شمرده شده ـ کم

خندان برتو مینگرم ، تونیز عبرت در حیات من نگر و سخنم نشنیده مگذر ، توهم چون من خندان باش ، شادی کن شادی بخش وروزهای عمر خویش بی‌ثمر مگذار .

اردیبهشت

هوای اردیبهشت روی زمین را رشك بهشت کرده وجمله‌موجودات را زندگی تازه‌بخشیده است این‌هوای لطیف پرورد کان طبیعت‌راچنان وجدی و سروری داده که‌همه رابشوق و شورافکنده و بیان شاعرشیراز رابیاد میآورد : که میگوید :

آدمیزاده اگردرطرب آیدچه‌عجب   سرودرباغ برقص آمده وبیدوچنار

کوه و بیابان و دشت و چمن پوشیده از سبزه و گل گشته ، باغ و بوستان از نغمهٔ مرغان خوشنوا پرشور ونوا شده است تااین نغمه های دلنواز زیروبمهای ساز جلوه نکند و نوای شور (۱) وحجاز(۲) شوری ظاهر ننماید :

نوعروسان بهار در گلستان جشن نشاط گرفته و بزمی دلگشا آراسته‌اند بی شك آواز مرغان‌خوش سخن برای زینت بزم گلهای‌چمن است و رونق افزای‌این‌انجمن درختان‌پرشکوفهٔ فروردین اکنون‌خود را ببر گهای سبز تزیین نموده‌اند ، نسیم‌اردیبهشت از صحرا بگلستان وزیده گاهی گلهارا نوازش میدهد و گاهی بر گها رابجنبش آورده‌زمزمهٔ دلپذیری درآنها پدیدار مینماید: به‌به ، این چه نسیم دلکشی‌است‌واین چه صبای جانفزای ، هوا را لطیف میکند فضا را مشگبیز میسازد

۱ ـ نام یکی از دستگاههای‌ساز ۲ ـ اسم یکی ازآهنگهای ساز

گیسوی گلها را شانه میزنند ، بهرطرف بوی گل میبرد - بهر کس روحی تازه میبخشد - بهردلی نشاط بی‌اندازه میدهد - راستی منتهای لطف و نوازش است .

ساعتی ابر نیسان بر باغ چمن زار گریسته چهرهٔ گل باسرشك(۱) دیده میشوید وزمانی از دریای بیکران گوهری شاهوار (۲) بدر آورده برسر نوعروسان چمن نثار (۳) میکند . صفای بوستان،هوای چمن ، نسیم صحرا، نکهت (٤) گل وطراوت گلزار زنك اندوه و غم از دلهای پریشان میزداید و قلبهای مجروح را داروی سرور مینهد .

اکنون طبیعت هرچه هنر داشته ظاهر کرده وبزرگترین شاهکار خویش را بنمایش نهاده است خاك فرحناك استو کوه درلباس شکوه ، درخت درطرب است وچمن در فرح، نسیم جانپرور میوزد،ابرمیگرید . گل میخندد، گلزار دلبری میکند در این ایام داد خوشدلی بدهید و فرصت غنیمت شمارید که وقتی از این خوشتر و فصلی از این دلکشتر نیست .

جزروز خرمی نبود درحساب عمر   ما بر گرفته‌ایم ز گیتی حساب ها

یکشب تاریك

نیمه شبی تاریك است، همه سر ببالین راحت نهاده‌اند ، همه کس و همه چیز در خواب است زمین خفته، آسمان خفته،طبیعت خفته،جهان خفته، بخت من نیز خفته‌است .

---

۱ ـ اشك   ۲ ـ شاهانه .   ۳ افشاندن   ٤ بوی

اگر خفته نبود در دل شب بیدارم نمیکرد و در جنك اهریمنان ظلمت هراسانم نمیساخت رؤیای وحشتناکی که لرزه برپیکرم افکنده چشمم بسرعت باز کرد و بمیان تاریکی پریشان و متحیرم ساخت .

تیرگی و ظلمت فضا راتسخیر کرده وچون دریائی بی‌پایان همه چیز رادر خود غوطه ور ساخته است اختران تابان وماه درخشان امشب در حجاب ابرهای سیاه رخسارهٔ آسمان افروز خویش را نهان ساخته‌اند .

شبی چون شبه (۱) روی شسته بقیر
نه‌بهرام (۲) پیدا نه کیوان (۳) نه‌تیر
سپاه شب تیره بر دشت و راغ
یکی فرش افکنده چون پر زاغ
چوپولاد زنگار خورده ، سپهر
تو گفتی بقیراندر اندوه چهر

همین ابرهای تیره است که باچهرهٔ خشمگین، باصورت‌عبوس و غم انگیز با دلهای سیاه و وحشت‌آمیز ، زمین وهمهٔ موجـودات آنرا سیاه پوش‌ساخته،همین‌سحابهای (٥) سیاه پیکر است که گیتی‌راپرخوف و بیم نموده وازهیبت‌خویش‌جهانرادروحشت‌وهراس افکنده است قفل خاموشی بردهـان مرغـان خوش الحان زده وهمه را از نغمه گری باز داشته است . نه تنها طیور نغزخوان بلکه همهٔ جانوران ازدیدن‌این صورتهای غضبناك چنان خاموش گشته‌اند که گوئی در روی زمین جز تاریکی هیچ نیست .

زمین زیر آن چادر قیر گون (٦) تو گفتی شدستی بخواب اندرون
نه‌آوای(۷)مرغ‌نه‌هرای(۸)دد(۹) زمـانه زبان بسته از نیك و بـد

۱ ـ سنگی است بسیارسیاه ۲ ـ مریخ ۳ ـ زحل ٤ ـ عطارد ٥ـ ابرها
٦ ـ قیرگون یعنی برنك قیر ۷ـ آواز ۸ فریاد ۹ درنده .

ای ابرهای تیره و ظلمت افزا ای سپیده دلهای سیاه رو،دست از این تندخویی بردارید: وسیاهکاری بگذارید که دوران ظلم وظلمت کوتاه است وپیك نیستی با آن همراه : بزودی محیط انتقامجوی بیك لحظه هستی شمارا بدست باد خواهد دادوخورشید شعاع گستر فنای شمارا برهمه اعلان خواهد کرد .

راستی این تیرگی وظلمت این آرامش و سکوت طبیعت چقدر غم انگیز وتأثرآور است ، کوههای بلند با آن منظره های زیبا،درختان سر بآسمان کشیده با آن خرمی و صفا وعمارات مرتفع با آن جلوه‌های فرح افزا امشب خود را بصورتهای مهیب(۱) و وحشت آور نشان میدهند تولید بیم و هراس میکنند ودلهای خسته را پریشانتر می نمایند ،

نموده زهر سو بچشم اهرمن (۱) جومار سیه باز کرده دهن
فرومانده گردون گردان بجای شده سست خورشیدرا دست و پای (٤)

در این شبان تار، جلوهٔ روزهـای درخشنده و شبهای روشن را بخاطر آرید تا آنها را قدر بدانید و غنیمت شمارید .

خزان

عمر تابستان بسر رسید شعلهٔ خشم آفتاب فرو نشست اکنون آن شدت و گرمی را ترك گفته بالطف ونرمی از میان ابرهای خزانی میتابد اگر چه فصل خزان غم انگیز است اما آفتاب فرح بخشی دارد،این آفتاب درهنگام عصر وقتیکه ازنزدیك افق مغرب در هوای لاجوری پرتو زعفرانی

---

۱ ـ ترسناك ۲ ـ وجودی استموهوم که ایرانیان قدیم آنراضدخداوند وفاعل شر میدانستند ٤ ـ این اشعار از فردوسی میباشد

خود را میافکند و قطعات پراکندهٔ ابر را شعله رنك مینماید از همه وقت دلرباتر است .

در روزهائیکه ابرهای تیره‌هوای نیلی رنك رااز جلوه وصفامنع میکند و فضا را تاریك مینماید همه چیز غم انگیز است مناظر طبیعت همه اندوهناك دیده‌میشود درختان برگهای زرد خود راتسلیم‌بادغارتگر خزانی نموده برختم دورهٔ شادابی وشادمانی خود اظهار دریغ وافسوس میکنند .

گلهای‌پژمرده‌آخرین ودای خود را از گلبن (۱)وگلزار نموده بحکم باد غضبناك تسلیم میشوند . این بادهای فتنه گر دروقتیکه‌بباغ وگلستان تاخته درختان را عریان میکند بانهیب های مهیب (۲) زوال دولت باغ را اعلان نموده باغ بستانرا جامهٔ سو گواری‌میپوشاندآنگاه که ناله از برگهای‌لرزان بلندمیشود وقتی‌است که باد بیداد گر بحیات آنها خاتمه‌داده‌دشت‌وصحرا، گلزاروبوستان رااز‌پیکرهای‌آنهامناظری شوم وحسرت‌آور میدهد از این است که بلبل خوش سخن، باغ وچمن را ترك گفته وآشیان خویش را بدست‌بادخزان‌سپرده است‌عارض چمن زرد و دل‌بلبل‌از منت وغم پردرد گشته ، بی‌برك ونوا مانده ، ترك‌سخن و نوا کرده است : ای بلبل عزیز ، غم دوروزه مخور و افسوس ایام گذشته مدار که بهار وخزان بسیارآیداما عمر گران باز نخواهد گشت

گربهار عمر باشد بازبرطرف چمن
چتر گل‌برسر کشی‌ای‌مرغ‌خوش خوان‌غم‌مخور

---

۱ ـ درخت‌گل ۲ ـ ترسناك ۳ ـ نیست شدن از بین رفتن

زندگی دهقانی

شخص دهقان اگر از جور و تحکم دیگران آسوده باشد چقدر خوشبخت و با سعادت است؟ ببین از زندگانی دهقانی خوشتر نیست از دهقان آسوده‌تر، سالمتر، آزادتر دیده نمیشوددر هوای لطیف وآزاد در فضای وسیع وباز، درزمین خرم و دلگشا زندگی میکند؟ آب چشمه‌ها ونهرهای گوارا و رودخانه های باشکوه و صفای ومنظره‌هادلپسندطبیعت غذاهای صحت بخش. گلهای رنگین ومیوه‌هان شیرین، پرورش شخص دهقان را با نشاط تمام بعهده گرفته است.

روستائی (۱) از هوای کثیف و تیره از دودهای غلیظ کارخانه‌ها از گردوغبار شدید که شهرها را فرا گرفته، از رنجوری های سخت، ازآشوب هیاهوی بلاد (۲) وجود مردم آنها بر کنار است، عمر عزیز خود را در هوای محپوس و اطاقهای تنك و تاریك و کوچه‌های کثیف بسر نمیبرد ازآبهای پر ازمیکرب و کثافات بی‌نیاز است و از تحمل بار تحکم ومحنت مردم خودخواه فارغ آسوده‌می‌باشد، هر گاه خسته شود نسیم کوهسار خستگی وملال راازپیکر اومیبرد وهرزمان دلتنك گردد گردش باغ ودشت وسیاحت بوستان وچمن خاطر اوراشادمیکند راستی این حیات خالی ازتشویش چقدرراحت بخش وغم فرساست. این زندگی ساده ودلپسنداست.

دیوکلسین امپراتور بزرك روم که هم عصر نرسی پادشاه ساسانی بوددر اواخر عمر خود ازامپراتوری کناره گرفت و در کشتزاری بزراعت پرداخت رومیان پس ازچندی دوباره قبول مقام اولیه راباو تکلیف کردند نپذیرفت و گفت من این زندگی خوش و پرمسرت دهقانی را هر گز بزحمت امپراطوری نخواهم داد.

---

۱ ده نشین ۲ شهرهای

فصل سوم

نامه نگاری

فرزند بپدر ـ ابراز حق شناسی

پدر محترم ـ این ایام که‌در سایهٔ پدر عزیز و مادر مهر پرور خود زمان کودکی را بپایان رسانیده قدم بمرحله جوانی نهاده‌ام خودرا بسیار خوشبخت و سعادتمند مینگرم. این سعادت‌و نیکبختی پیوسته‌رنجها‌وزحمات آن پدر مهربان را بخاطر میاورم؛ خجل وشرمسارم میسازد متأثرومحزونم میکنند . زیرا که در مقابل آنهمه‌دلنوازی و محبت اندك خدمتی نکرده‌ام، ایکاش گناهم تنها‌تقصیر خدمت بوده ، افسوس آندارم که در زمان کودکی اعمال و رفتارم همگی خطا و قصور بوده است ، بسااوقات که قلب پرمحبت پدرعزیز خودرا آزرده ساخته‌ام ، جسارت وبی ادبی نموده‌ام ، حق‌تواضع‌و احترام نسبت بچنین پدری بزرگوار ادا نکرده و در انجام وظیفه فرزندی غفلت را بحد کمال رسانیده‌ام . اکنون از این خاطرات اسف‌انگیزسخت دلتنك وغمگین شده در فکر آنم که باچه تدبیر این تأسف را تخفیف دهم. اینك تدبیرم‌این‌است که بوسیله این‌عریضه دربرابر آنهمه تقصیرها‌ازحضور پدرمعظم خود خواهش عفو و بخشش‌نمایم .

درعین حال شکر سپاس خود را از الطاف بی‌پایان آن پدر گرامی تقدیم داشته بقای عمر وعزت وجود عزیزتان را ازخداوند مسئلت‌مینمایم

جمشید

پدر بفرزند ـ پاسخ نامهٔ پیش

فرزند حق شناس عزیزم ـ از قرائت نامه مسرت بخش شما مسرور ودلشاد گشتم این شادی وفرح دوسبب داشت یکی‌مژدهٔ سعادت وخوشبختی

ودیگر اظهار حقشناسی شما و هردو برای من ازآرزوهای بزرك بوده پدر و مادر از زحماتی که برای فرزندخودمیکشند منظوری جز سعادت او ندارند پس درصورتی که فرزندسعادتمند شودثمرو نتیجه زحمات پدر و مادرحاصل گشته است . همچنین اظهار قدر دانی فرزندان نسبت بپدر و مادر دلیل برآزادگی و نیکی سیرت اوست و من چون فرزند خود را تااین حد حق شناس و سپاسگزار مشاهده میکنم بی‌نهایت خوشوقت ومشعوف‌میگردم اینك دربرابر احساسات پسندیده شما من نیز خوشنودی و رضای قلبی خود را ابراز داشته از شما اظهار تشکر وامتنان مینمایم. امیدوارم رزبروز بر پیشرفت و سعادت شمابیافزاید تاهمیشه‌سبب نشاط خاطر پدرومادر وباعث سربلندی این خاندان باشید .

مظفری

پدربفرزند - مذمت از اهمال و تنبلی

فرزند ارجمند - میدانی که پیوسته درفکر سعادت وترقی تومیباشم وبرای حصول این مقصد همه گونه رنج و سختی را متحمل میشوم‌با این حال تو در انجام وظایف خود که کسب کمال وتحصیل فضل‌دانش‌است‌اهمال وقصور میکنی و جهد و کوشش نمینمائی . هیچ گاه وضع‌تحصیلات‌تورضایت بخش نیست واولیای محترم‌دبستان نسبت بدرس واخلاق تو نظریات‌خوشی ابراز نمیکنند ، بارها بتو تذکرداده‌ام : نصیحت کرده‌ام هرگونه وسایل تشویق ترا فراهم ساخته‌ام متأسفانه بازروش سابق‌خود را از دست نداده وسستی‌ومسامحه را ترك نگفته‌ای. اکنون برای‌آخرین بار بتوتذکرمیدهم که اگر شیوهٔ نازیبای پیشین‌راوداع نگوئی دیگرهیچگونه ارفاق‌وگذشتی نسبت بتو نخواهم‌نمود . امید این دارم که این یادآوری برای همیشه‌کافی بوده تورا متنبه و هوشیار نماید .

پدر

پسر بپدر - پاسخ نامه پیش

پدر از جان‌عزیزترم- از اینکه‌قلب پرمهرآن وجود گرامی‌را آزرده

ساخته‌ام بسیار افسرده و متأثرم و امید عفو و بخشش‌دارم بجرم‌و گناه خود اقرار میکنم‌اما چنانکه خاطر محترم‌مسبوق است مدتها بیمار بودم وهمین رنجوری و بیماری سبب‌قصور و گناهکاری من گشت میدانم که نمره‌های‌دروس من جالب خورسندی نیست و اولیای محترم دبستان مرا یك دانش آموز فعال نمیشناسندوازوضع تحصیلات من خوشنودی ندارند ولی‌چه کنم‌مریض بودم و نمیتوانستم تکالیف خودرا چنانکه باید انجام‌دهم : اینك عهدمیکنم که اگرروزگار نامساعد، بیدادگری‌نکند و مرا برنجی تازه گرفتار نسازد گذشته خود را جبران نمایم . سستی و اهمال را وداع گویم، دست‌بدامن همت و فعالیت زنم و رضایت‌پدر مهربان خود واولیای بزرگوار دبستان را جلب کنم ، ازحضورآن پدرمحترم نیز خواهشمندم که گذشته مرا از نظر دورداشته بکلی‌فراموش فرمایند ، ازخداوند نیز رجای‌آن دارم که‌سایهٔ‌وجود پدرمحبوب را برسر من پاینده نگاه دارد .

ایرج

برادر کوچکتر ببزرگتر - خواهش نامه وعکس

برادر باجان برابرم - راستی عزیزترین روزهای گذشته من زمانی بود که از فیض حضورآن برادر محترم بهره مند بودم و همه روزازتعلیمات اخلاقی و ادبی واخذرهای گرانبهای جنابعالی‌معلوماتی عالی کسب‌میکردم ولی افسوس که چنین‌روزهای بینظیر در دانش مختصرو کوتاه‌وباعمر گلهای برابر است‌آن ایام فرخنده چون باد گذشت وآن روزهای درخشنده‌مانند برقهائی درافق زندگی من نمودار شده بشتاب ناپدید گشت‌ولی امروز که نوبت دوری و مهجوری است بآسانی بسر نمیرسد :آری روزهای خوشی‌و سعادت مانند لحظاتی کوتاه بزودی میگذرد و دقایق بدبختی وتیره‌روزی چون سالها نمود مینماید و از مسافرت‌آن برادر دلنواز چند روزی بیش نمیگذرد امامیدانید که‌برمن چه گذشته است ، این‌روزهای کوتاه که‌برای من سالهای دراز است صبر و طاقت ازمن گرفته،راحت‌وآسایش‌سلب کرده زندگیم را تیره ساخته است .

اینك‌چه کنم ؟ باغم مفارقت چه میتوان کرد ؟

اگرچه مدت مسافرت‌آن عزیزطولانی است ولی چه فوائـد بزرك مادی ومعنوی‌در برداردباید برنج‌آن نیز راضی‌باشیم وآنچه خیر ومصلحت است بخواهیم .

مهربانا در این ایام تنها چیزیکه‌میتواند شدت‌غم واندوه‌مرا تخفیف دهد نامه‌های شور انگیز و عکس های دلپذیر آن برادر عزیز است البته‌از فرستادچ آنها خود داری نخواهید فرمود . **پرویز**

برادر بزرگتر بکوچکتر - پاسخ نامه او

برادر مهرپرورم ـ دیدار دستخط ظریف شما سبب سرور و نشاطی بی‌پایان گردید. اظهار آنهمه مهروفا دلیل‌احساسات پاك برادرانه‌ونماینده خلوص و صفای قلب شما بود ، از بخت خود بسیار خرسند ودلشادم که‌مرا برادری است سراپا مهر و عطوفت و بهره مند از صفات و آداب انسانیت اصولا داشتن چنین برادری‌ازعطایای بزرك، گرانمایه ایزدی است و هر که را برادر نیست میتوان گفت از یك عنایت بی‌مثل ونظیر خداوندمحروم و بی نصیب میباشد، از رنج‌دوری شکوه نوشته‌اید . حق دارید اثرات‌دردناك مهجوری مراهم سخت متأثر وغمناك ساخته است آن دوستی والفتی که در میان ما حکم فرماست البته دراین هجران چنین بی تابی و دلتنگی‌راپیش میآورد و واقعاً پس از انس ومحبت‌دوری و مفارقت عذابی الیم است بااین حال جای خوشوقتی است مدت مسافرت‌من کوتاه است و امیدآن‌میرود که پس از چند ماه دیگر بدیدار شما وهمگی اقوام‌خویش موفقیت حاصل‌نمایم اکنون درود وارادت غایبانه مرا بعموم خویشان و بستگان بویژه بحضور پدر بزرگوار ومادر مهربان بعرض برسانید و ازاین دو قطعه عکس که بدستور شما برداشته و ارسال داشته‌ام یکی را بمادر عزیزم تقدیم دارید پیوسته پیشرفت روز افزون شما را خواهانم و در این باب مژده های‌خوش وخبرهای دلکشی را انتظار میکشم .

منصور

خواهر بزرگتر بکوچکتر

خواهر مهربانم ـ مدتی دراز است که‌چهرهٔ دلجوی ترا ندیده‌ام‌واز دوریت سخت دلتنگ‌وغمگینم‌اما نمیدانم تو هیچ از من یادمیکنی‌یا گردش باغها و تفریحات دیگر را چنان مشغول داشته که بکلی فراموشم کـردهٔ و هرگز روی دل بسوی من نمینمائی

بسیار شائق و مایلم که‌منهم اکنون پیش تو باشم و همراه‌تو بسیاحت مناظر طبیعی بپردازم و این روزهای طولانی تابستان را از گرمای اصفهان بیاسائیم این شهر که در بهار بلطافت هوا و طراوت وصفا مشهور است، در اینروزها دارای حرارتی‌طاقت‌فرساست ، آب زاینده رود اندك‌اندك‌ازمقدار خود کاسته و در مسیر خود زمینهای خشکی بجای نهاده‌است شبها‌هم‌هوای این شهررا لطافتی نیست ومخصوصاً چند روزی است که ازهیچ سو نسیمی نمیورزد و صفائی نمیبخشد · پس شما که در ییلاق بسرمیبرید‌آب گوارا و نسیم دلکش وهوای فرح بخش آنرا قدربدانید و حق‌آسایش و نشاط‌خاطر را یاد رسانید اماعزیزم پس از تفریح و گردش ساعتی هم بفرا گرفتن‌دروس خود بپرداز و بویژه درآموزش حسن خط وانشاء کوشش بسیار نما تا ازاین دوهنر زیبا و پسندیده بهره مند شوی بوسیله تو بمادرنازنین وعمهٔ مهربان خود هم سلام و مراتب اشتیاق و ارادت خود را تقدیم میدارم و وصول‌نامه تو و مژده شادی و بهبودی ایشان را منتظرم **نادره**

خواهر کوچکتر ببزرگتر ـ پاسخ همین نامه

خواهر دلنوازم ـ چه وقت خوش و ساعات دلکش داشتم عصردیروز وقتی کـه پس از مدتـها انتظار نامه شعف انگیزآن خواهر عزیز را از نامه رسان دریافت نمودم اگرچه‌جمله های : بوئیدم و بوسیدم و بردیده نهادم ، از بس تکرار شده معنی حقیقت خود را از دست داده اند ولی‌یقین

دارم که هرگاه اینها را برای خواهرخود بنویسم باورخواهید فرمودومانند دیگران این کلمات نغزرا از تعارفات و گفته های بی مغز نخواهید پنداشت همانطور که نوشته‌اید مناظر ییلاق بسیار دلربا وآب و هوای فرح افزاست اما از آنجائیکه هیچ شهدی بی‌شرنك وهیچ شادیو مسرتی بی‌شائبه کدورت نیست نمیتوان گفت این زندگی ساده ییلاقهم با وجود مفارقت آن‌مهربان بما گواراودلنشین باشد بی‌خواهر دلجویم‌باغ و کوهسار را چه صفائی‌است ودشت و صحرا را چه تماشائی اما آنچه در باب گرمای اصفهان نوشته‌اید میرساند که سخن سرایان مادروصف و ستایش هوای اصفهان راه‌اغراق‌رفته و بمبالغه پرداخته اند ولی درعوض‌بناهای تاریخی این شهر بزرك راجمال وجلالی شایسته تحسین است چنانکه‌کاخ چهل ستون ایجاد عبرت میگند و مسجد شاه مدتها افکار هرعامی و عارف را بخود مشغول میدارد ، خیابان چهار باغ اصفهان را چشم و چراغ است و پل خواجو و سی سه‌پل زینت زاینده رود .

این بناهای باشکوه‌قطعاً خاطرتانرا جلب کرده و مکرر بسیاحت‌آن رفته‌اید.ازاین پس ، درچنین گردشها مـرا کـه شوق بینهایت بدیدن یادگارهای نفیس و باعظمت ملی دارم یاد کنید مادر پرمهروعمهٔوفادارم از روی آن‌یگانه خواهرم‌بسیار دلتنك شده‌اند نامه‌را زودتر بفرستیدودلتنگی ایشانرا تخفیف دهید

ناهید

فرزند بمادر

مادر از جان گرامی ترم فدایت شوم

شاید ازاینکهٔدیر بعرض‌این‌عریضه‌پرداخته‌و درانجام واجب‌ترین‌تکلیف‌خود چنانکه باید نکوشیده‌ام ازمن‌شکوه وشکایتی‌داشته باشید ولی‌هرگاه‌بشدت گرفتاریهایم‌آگاه شوید در این مورد قصورم را بزرك نخواهید شمرد

دو هفته بود که همه روزه مشغول امتحان‌بودم و راستی ساعتی‌آسایش نداشتم فکر و وقتم همگی بفرا گرفتن‌دروس متوجه بود وغیر ازآن‌خیالها برای هیچ‌کار مجال پیدانمی کرد اکنون که‌امتحانات خودرا باموفقیت‌کامل

بانجام رسانیده از نتیجهٔ آنها خوشنود وخرسند میباشم باخاطری‌شادبادائی شریفترین‌وظیفهٔ خود یعنی‌عریضه بحضور آن پرورندهٔ جسم وجانم‌میپردازم و از این تأخیرچند روزه پوزش خواسته وامید عفودارم تصور نفرمائید که هیچگاه آنهمه مهرو محبت مادر خود را فراموش کنم و خاطراتی کـه از توجهات و زحمات آن وجود نازنین دارم از یاد ببرم این نکته را بخوبی فهمیده‌ام که عمروحیات من مرهون مرحمت ها ومحبتهای بی‌ریب و ریای پدر ومادر است و از دووجود عزیز گرانبها تری در عالم نتوان یافت امید است سایهٔ این دو سرمایه افتخار برسرمن پایدار بماند :

نصیر

مادر بپسر ـ پاسخ نامهٔ پیش

فرزند عزیز وفادارم چند ساعت پیش نامهٔ شما را دریافت داشته وبدقت مطالعه کردم، سراسر ازمهر وعاطفهٔ شما حکایت‌میکردوا گر بگویم بوی وفای آن پسر محبوب مرامیدادکاملا درست و بجا گفته‌ام‌عزیزم نوشته‌اید که شاید از شماشکایتی داشته باشم چطور ممکن است باآن همه خوبی ووظیفه‌شناسی که شما داریدجای شکوه‌ای برای‌من باقی بماندعلاوه بر رضایت‌کامل از رفتارت پیوسته تشکرنیزدارم و دقت‌شمارا چه در تحصیل دانش و فضیلت وچه‌درابراز حق شناسی و وفاداری تقدیر مینمایم پدر شما هم مانند من همیشه‌دربرابر احساسات‌پاك و رفتارپسندیده فرزندارجمندش ممنون و قدر دادن است وبخوبی درك میکند که چگونه درمراتب‌انسانیت پیش میروید . یقین دارم امتحانات شماهم‌با موفقیت‌کامل گذشته و دردرس خودنمره‌های عالی دریافت داشته‌اید . البته پس از پایان تحصیلات بزودی بسوی وطن‌حرکت‌خواهید کردوهمگی‌افراد خانواده از دیدارتان‌بهره‌مند شده دلتنگی‌های گذشته‌راجبران خواهیدنمود امیدوارم‌همیشه باهمین‌صفات برجسته‌بسوی‌هدفهای‌عالی‌خویش‌پیش‌بروید و ازهرجهت‌موفقیت‌داشته‌باشید

مادرت شوکت

نامهٔ دختر بمادر

مادر عزیز مهربانم ، قربانت گردم ·

اگر زکوی تو بوئی بمن رساند باد
بمژده جان گران بباد خواهم داد

راستی خیلی‌دلم برای شماتنك شده· من که یکروزاز آن‌مادرمحبوبم بر کنار نبودم و طاقت جدائی یکروز را نداشتم اکنون نزدیك‌ششماه‌است از حضورتان دورم . دیگر خودتان ملاحظه فرمائید که چقدر بمن سخت میگذرد حالا بامید اینکه این روزهای هجران نزدیك بپایان است بدوری میسازم و صبرمیکنم اما بهرحال دوری پس از انس و دلدادگی خیلی ناگوار و تلخ میباشد .

همانطور که علاقه وانس بسیار شیرین ودلپذیراست هروقت دستخط نازنین شما را میخوانم شوق و نشاط مخصوصی سراپایم را فرا میگیرد ! روحیه دیگری پیدا میکنم مثل اینست که پیش‌من آمده‌اید ، با من‌صحبت میکنید · نوازشم می‌نمائید ، ملاطفتم میفرمائید و ازاین جهت است که‌تا حال خط ظریف زیبای شما را چندین‌بار برابر چشم‌آورده،مطالب آنرا از پیش دل گذرانیده‌ام راستی کفشهائی که برای‌من فرستاده‌اید مختصری‌تنك است پایم را میفشارد اما چه باید کرد چون اینجا کفش خوب پیدا نمیشود باید از همین کفشهای تنك‌استفاده کنم بهرحال‌ازاین التفات مادرجانم‌بسیار متشکرم بپدر مهربان و محترم سلام میفرستم ، سلامی که بایکدنیاتشکرو سپاس محبت‌واشتیاق‌آمیخته است ، نامهٔ‌پیوست این عریضه‌رابخواهرعزیزم پروانه بسپارید قربان شما

شهلا

جواب نامه مادر بدختر

شهلای با وفا دخترك عزیزم کاغذت رسیدوآنچه نوشته بودی‌شادی بسیاربقلب‌وجانم‌بخشید. راستی‌توچقدر مهربانی ؟ چقدرحساس وچقدر حق شناسی ، از تلخی دوری و سختی جدائی نوشته‌ای حق داری مخصوصاً دوری مادر ودختر آن هم‌دختری مانند توبسیار جانگدازاست‌ولی

عزیزم در عوض روز دیدار لذتی بی‌نظیر میبخشد ولحظاتی جانبخش پیش میآورد . اما نامه شما بسیار مختصر بود شرح حال‌خود را هیچ ننوشته‌اید ازوضع درس و تفریح دوستان‌خودهیچ اطلاعی بمن نداده‌اند از ترتیب‌غذا و برنامهٔ‌کارهای خود ذکر ننموده‌اید . من مایلم از جزئیات زندگی‌شما با خبر باشم بدانم با چه‌اشخاص معاشرت میکنیدو بچه محلهائی برای گردش و تفریح میرویدو بچه‌چیزها احتیاج دارید . نامه‌های شما شایسته است که مفصل و دارای همگی‌این مطالب باشد . دروقت‌نامه‌نگاری‌باید خیال کنید پهلوی من نشسته‌اید و همه چیز برای من تعریف میکنید و درد دل‌مینمائید شهلای عزیزم مقداری شیرینی‌و آجیل برای‌شما فرستادم که‌با دوستانت‌صرف نمائی واز مادرت بیشتریاد کنی ، مراسله پروانه و پدرجانت هم درهمین پاکت میگذارم وامیدوارم سالم ، شادمان و موفق باشی ،

مادرت مهری

دوست بدوست ـ نامهٔ شکوه آمیز

دوست عزیزم .

تا کنون‌چندعریضه بحضورمحترم‌معروض‌داشته‌با نهایت‌بی‌صبری‌منتظر جواب بوده‌ام، متأسفانه زمانی دراز دررنج انتظار باقی مانده سرانجام با یأس ونا امیدی دمساز گشته‌ام آخراین بی‌مهری‌وعدم لطف‌باآن دلجوئی و نوازشها که پیوسته ازآن دلنواز مشاهده کرده‌ام‌چه مناسبت دارد بی‌نهایت متعجب و متحیرم و هرچه فکر میکنم علت این محرومی را درك نمینمایم نمیدانم‌بچه سبب فراموشم نموده وترك‌لطف ومحبت فرموده‌ایدعرض‌ارادت میکنم توجهی نمینمائید . اظهار خلوص وصدق و مودت می‌نمایم عنایتی نمیفرمائید عریضه میدهم پاسخی نمی‌نگارید مگرچه خطا وتقصیر کرده‌ام وچه جرم گناه مرتکب شده‌ام که با اینهمه بی مهری سزاوار میدانیداگر راستی گناهکارم، امید گذشت وبخشش‌دارم واگرمرا گناهی نیست‌پس‌سبب اینهمه بی‌التفاتی جیست . این ترك مهر وملاطفت ار آن بیمنا کم میکند که مباداقلب آن‌وجودنازنین بسبب‌جسارتی‌ازمن‌غمگین باشداگرچنین‌است وای برمن . خطائی مرتکب گشته‌ام که‌انتظارچشم پوشی وعفونتوان داشت

مهربانا اگر دامن من ازآلایش این گناه پاك استخواهشمندم بیش ازاین در تأسف وتأثرم مگذارید و از عذاب یأس و نومیدی نجاتم بخشید اگرچه بهرنوع معامله فرمائید ازارادتم اندکی نخواهدکاست و ازخلوص ومحبتم ذره‌ای کم نخواهد گشت ولی خواهش آنرا دارم که شیوهٔ تازه‌خودرا وداع کنید و زیاده براین در محنت و بلای انتظارم مگذارید .

هوشمند

پاسخ این نامه

دوست وفا دارم‌مرقومهٔشکوه آمیز سرکار که راستی درس تنبه‌وبیداری بودبسیارخجل وشرمسارم نمود. اقرار میکنم که درعرض عریضه قصور و اهمال را بحدکمال رسانیده‌ام ولی چکنم گاهی انسان درزندگی دچار غفلت و قصورمیشود وچون‌بهوش میآید افسوس میخورد و ندامت‌میبرد و شرمنده میشود و بخود ملامت میکند اینها دیگر اثروثمری نخواهدداشت اقرار میکنم که در این مقام گناه وتقصیرم بحدی عظیم است که از خواهش عفو دبخشش شرم دارم اما بخود تصلی میدهم که‌باصفت اغماض و عادت‌خطا پوشی از خصایص بزرك آنوجود عزیزاست و با این اخلاق‌البته جرم‌وتقصیر مراندیده خواهید گرفت و مورد عفو قرارم خواهید داد .

پس ازاطمینان باقلبی سرشارارادت و مهر ، تشکر وسپاس خودراز وفا و محبت از لطف و صمیمیت‌آن یار دیرین تقدیم میدارم و عهد میکنم که از این پس پیاپی بعرض عریضه پرداخته تقصیرات گذشته راهم جبران نمایم‌آن وجود باوفا نیز غفلت‌پیشین‌مرا مورد بخشش رفراموشی قراردهند وهمان ارادت کیش سابقم بشناسند

ناصر

بیکی از رفقای آموزشگاه

دوست گرامی‌چنانکه‌خاطرعالی مسبوق است امسال بعلت‌برخی‌پیش آمدهاازشرکت در امتحان‌معذور بودم وباموافقت اولیای محترم آموزشگاه

قرار شده درس خود را در پایان تابستان امتحان دهم اکنون که بمطالعه همین درسها مشغولم ، بفرا گرفتن قواعد وحل مسائل ریاضی که جنابعالی دفتر مفصلی از آن دارید نیازمند میباشم ، بدیهی است اگر این دفتر خود را چندروزی بمن مرحمت فرمائید بر تشکرات صمیمانه‌ام خواهد افزود . **ویدا**

دوستانه تبریك عید

دوست گرامی مقدم عید باستان نوروز جشن فرخنده فروردین را بدوست شفیق تبریك میگویم و امیدوارم این سال خجسته را با نهایت شادی مسرت قرین و موفقیت سبر آرید . **خسرو**

دوستانه تبریك نوروز

دوست محترم جشن خجسته فروردین را که حجاب از جمال شاهد بهار بر افکنده ورخسار مادر میهن را خندهٔ نشاط بخشنده است تهنیت عرض میکنم وکامرانی آن وجود عزیر و اعضاء خانواده محترم را در سال جدید از صمیم قلب خواستارم . **فرهاد**

پاسخ تبریك

دوست عزیزم از بیان تبریك وابراز مهر وملاطفت جنابعالی متشکر ارادتمند دیرین نیز جشن فرخنده باستانی را بآن وجود محبوب وخانواده محترم تهنیت میگویم ومزید اقبال وسعادت آن خاندان بزرك را مسئلت مینماید

کامران

دوستانه تسلیت و اظهار همدردی

دوست داغدیده‌ام ازاینکه پدر بزرگوارت دنیای پر آشوب و محنت

را بدرود گفته‌اند بسیار متأثر ومحزونم میدانم که این واقعهٔ ناگوار و این حادثهٔ اسفناك برای آن دوست حساس بی اندازه مؤثر وجانسوز ومایهٔ آه و افسوس است، نه صبر وطاقت گذاشته نه قرار و راحت بجا نهاده است آری در این درد وغم بشما حق میدهم بلکه خود نیز همداستانم . ولی در این وقت ما باید صبر و بردباری را بهترین داروی جراحت دل دردمند بدانیم و در نظر آریم که این جهان بیوفا منزل جاودانی ما نیست همه ما باید وداع نموده بجهان دیگر رهسپار گردیم چنانکه گفته‌اند

همه مسافر واین بس عجب که قافله‌ای — بآنکه زود بمنزل رسیده میگریند

هیچ پسری نیست که بی پدر نشود و هیچ دلی نیست که داغدار نگردد

در روزگار هر پسری بی پدر شود — تنها نو نیستی که شدی بی پدر همی

بر هر که بنگری بهمین درد مبتلاست — بی داغ نیست لالهٔ باغ بشر همی

بعلاوه ما نباید از توجه بخداوند حکیم غفلت کنیم که آنچه کند عین حکمت ومصلحت است او خواسته است که یك پرنده زندانی را از قفس تن رهائی دهد و در آشیان جاودانی مسکن بخشد

باید برضای او خرسند باشیم و تا این حد اضطراب و بیقرار وحسرت وافسوس را سزاوار ندانیم از خداوند میخواهم که بر طول عمر دوست عزیز من وهمگی اعضاء آن خاندان بیافزاید و در این مصیبت دردناك ایشان را صبری جمیل و استقامتی بسزا عطا فرماید ،

کامران

اداری • برئیس اداره

ریاست محترم ادارهٔ آموزش ابتدائی :

این جانب سعید پروانه نوآموز کلاس چهارم تا کنون در دبستان نوبنیاد نظامی مشغول تحصیل بودم ولی بسبب تغییر منزل ودوری را هم بدبستان نامبرده ناگزیرم هرچه زودتر بدبستان دیگری بروم چون نزدیکترین آموزشگاه بمنزل تازه‌ام دبستان ترقی واقع درخیابان ادیب الملك میباشد خواهشمند است دستور فرمایند که این جانب را در همین دبستان بکلاس مربوط بپذیرند

نامهٔ دوستانه

آقای فرهنك شیوا ، دوست باوفایم - ازصمیم قلب آرزوی آن دارم که پیوسته شاد وبر کنارازهر رنج وملال باشید . گمان نمیکنم. باین زودی مرا فراموش کرده باشید زیرا که محبت آن عزیز را نسبت بخود بارها آزموده و بمراتب مهر ومودت شما اطمینان یافته‌ام . هیچ باور نمیکردم بسرعت صدها فرسنگ از شما دور شوم اما حال می بینم که این امر بچه‌سادگی وسهولتی انجام گرفت - دوست میدارم که از گردش سفر خود شرح مفصلی برای شما بنویسم اما وقت تنك است وفرصت کوتاه باید خودرا برای رفتن آماده نمایم یکساعت دیگر از بلژیك باقطار ترن بسوی فرانسه حرکت خواهم کرد .

میگویند اوضاع بلژیك ازحیث آبادی و خواربار ازفرانسه بهتر است درصورتیکه مردم این کشور نیز روزهای تیره وسختی را طی میکنند الان در برو کسل دریك اطاق مهمانخانهٔ نشسته‌ و واجب دانستم از این چند لحظه فرصتی که دارم برای نوشتن چند سطر نامه‌ و فرستادن بسوی شما استفاده کنم بهمین دلیل از اینکه مفصل ننوشتم معذرت میخواهم

هوشنك

نامه بدوست خود

وفادارم

راستی که هیچ تصور نمیکردم مفارقت آن دوست دلجویم تا این اندازه مؤثر وجانسوز باشد . بهر طرف مینگرم از تو اثری است بهر سو میگذرم از تو خاطره‌ای ایجاد میکند بهرجا که تو بودی میروم و بهر مکان که تو توجه داشتی میگذرم شاید ترا بجویم اما جایت خالی است رفته‌ای وما را تنها شکنج فراق خود گذاشته‌ای امیداست که عمر این سفر بسیار کوتاه باشد بزودی باز گردیده و نشاط مرا تجدید نمائید. تنها من نیستم کم باین حد متأثرم همه دلتنك و پریشانند تنها من نیستم که بآن دوست سلام خالصانه میفرستم همه از صمیم قلب درود میفرستند. سلامهای صمیمانه مارا بپذیرید و پیام محبت مارا ازعمق قلب بشنوید و هرچه زودتر مژده سلامت و موفقیت خود را بنویسید

مجید

پایان

چاپخانهٔ آفتاب تهران ناصر خسرو